

# سی سال پس از رجلی اجتماعی بزرگ ایران

\* مرحوم میرزا آقا خان کرمانی \*

( ۱۲۷۰ - ۱۳۱۴ هـ )



در ۲۶ تیر ۱۳۰۵ بقول (۱) و ۲۸ تیر همین سال بقول  
دیگر و مطابق تاریخ ۱۷ یا ۱۹ ژوئیه ۱۹۲۶ مسیحی یعنی  
امسال سی سال تمام از ۴ یا ۶ صفر ۱۳۱۴ قمری روزی که  
سه نفر از پیشوایان و کبشرا این ترقی و آزادی ایران یا فجیع  
ترین وضعی کشته شدند میگذرد در میان این سه نفر یکی از همه

(۱) بقول کلنل فیلد در دیباچه که بر ترجمه فارسی حاج بابای اصفهانی ترجمه  
یا تالیف شیخ احمد روحی نوشته ( دیباچه هفتاد و دو ملت ترجمه میرزا آقاخان  
چاپ برلن ۱۳۴۳ - ایرانشهر ) که تاریخ شهادت این سه نفر را در ۴ صفر  
۱۳۱۴ ذکر کرده است ص ۵۵ - و بقول دیگر مقصود ناظم الاسلام است  
در تالیف خود تاریخ بیداری ایرانیان که در ۶ صفر نوشته است ص ۱

چاپ طهران

مشهورتر و برجسته‌تر انقلابی جسور و باحرارت و نویسنده عمیق و فکور اجتماعی میرزا آقا خان کرمانی بوده است . -

امروز که محیط خاموش ایران هیچ یادی ازین علمدار حریت نمیکند ما میخواهیم برسم اهالی مغرب زمین که در سرهرسنه کامل از وفات یا تولد بزرگان خود رسالات و مقالات منتشر کرده و یا جشنها و محفلها تشکیل داده و خیابانها و مجسمهها با اسم آنها افتتاح نموده و تمام جزئیات زندگانی آنها را بمعرض افکار عامه میگذارند سال سی ام مرگ بزرگ اجتماعی را بنام او معروف و یاد آوری نمائیم .

جای افسوس است که ما از حیات مرحوم میرزا آقاخان و تشبثات و عملیات سیاسی او چیز زیادی در دست نداریم جز آنچه که چندین مؤلف از روی یکدیگر با فرقهای جزئی استنساخ کرده و هیچ چیز تازه تتبع ننموده اند . -

بنا بر این بهتر آن میدانیم که بجای اینکه در این تذکره سی ساله دو باره به نقل همان عبارات اکتفا کنیم بتشریح و تدقیق نظریات و افکار سیاسی و اجتماعی او داخل شده و بسیاری از مسائل را که در حق او تاریخ است روشن نمائیم . -

میرزا آقا خان از حیث سر نوشت نویسندگی خیلی شبیه به  
 خیام است که آثارش بواسطه بغض و نفرت مخالفین متروک  
 و بدون مطالعه آنها با تیر اتهامات به جهل و نادانی منسوب  
 شده است ولی همان طور که اینک پس از شش هفت قرن خیام  
 میروود جای خود را در ادبیات و فلسفه مشرق و مغرب باز کند  
 میرزا آقاخان هم روز بروز مشهور تر میشود و یکی بعد از  
 دیگری آثار و تالیفاتش بطبع میرسد و کم کم همان طبقات منوره  
 که با او مخالف بودند مجبورند در اطراف او قلمفرسائی کنند  
 بسیاری امروزه میفهمند که میرزا آقا خان در سی سال پیش  
 منادی ورهمنمای ترقی و تجدد در ایران بوده و اساس افکار  
 دموکراسی را در ایران بنا نهاده است. در این بیست سال اخیر  
 کمتر جوان متجدد و ترقی خواه دوست مطالعه و تفکر دارای مسلک  
 سیاسی و پرنسیب روشن یافت میشود که درس های اولیه خود را  
 از این استاد بزرگوار و داهی عظیم نگرفته باشد. در این دوره  
 هر کس سه مکتوب و سه خطابه میرزا آقاخان را خوانده ناچار  
 تسلیم آن افکار شده و دنبال پرنسیب های او رفته است.  
 دموکراسی ایران تا چه حد مدیون مجاهدتها و رسالات این شخص

بزرگ است !

قبل از این که داخل تجزیه و تفکیک افکار میرزا آقا خان شویم باید چند مسئله را با خوانندگان شرط و قرارداد نمائیم:

۱ - افکار میرزا آقا خان از نقطه نظرتئوری سوسیولوژی علمی امروزه غالباً کهنه و بی اساس است و تمام نظریات او مناسب با یک مرحله معین از مبارزه های طبقاتی است این است که آن ها غالباً متکی به لزوم مبارزه و کشمکش های اجتماعی است و با یک تجزیه جامع الاطراف عدم صحت آن ها را میتوان ثابت کرد. بنابراین نویسنده این سطور با این افکار نمی تواند موافق باشد و در هر جا ولو مختصر مجبور است نظریه صحیح سوسیولوژی علمی را در مقابل آنها ذکر کند.

۲ - میرزا آقا خان با وجود اینکه خیلی زود کشته شد معذک زندگانی ادبی و اجتماعی طولانی دارد در این زندگانی قسمت های مختلفه است از جمله میرزا آقا خان دو حیات مشخص و متمایز اجتماعی دارد:

۱ - اوقاتی که در ایران بوده و هنوز دارای بعضی افکار

فلسفی و طریقه مذهبی معمول آن زمان است

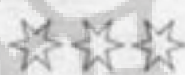
۲ - اوقاتی را که در اروپا بسر برده و افکار سابقه و قدیمی خود را تردید و انکار کرده و با افکار دموکراسی آشنا و نزدیک شده است و همه کس میدانند این دو قسم افکار دنباله یکدیگر و یا یکسان نیست . میرزا آقاخان در هر دو این حیاتها آثار و تالیفات زیاد دارد مثلا : از قراریکه شنیده ایم میرزا آقاخان هشت بهشت و تکوین و تشریح و سایر رسالات مذهبی و الهی خود را در قسمت اول حیات ادبی خود نوشته و در آنها طرفداری از مذهب معینی کرده و مثل یکنفر مبلغ آن مذهب خود را نشان داده است میخواستیم در اینجا متذکر شویم که ما بهیچ وجه با آثار این زمان او - آنوقت که یکنفر نویسنده مذهبی بوده است نظر نداریم و آنها را تحت مطالعه نمیآوریم قسمت تحقیقات ما بیشتر راجع به قسمت دوم حیات او یعنی آنوقتی است که میرزا آقاخان با افکار دموکراسی و اجتماعی اروپا آشنا شده است و بیشتر یک محقق و منتقد اجتماعی است که در سیاست دارای عقاید روشنی است . و باز هم متذکر میشویم که تغییر رویه و مسلکی او هیچ خدشه به بزرگی و اهمیتش وارد نمیآورد و عقاید و تالیفات سابقه اش آثار و افکار جدید او را پست و بی اهمیت نمی نماید زیرا که هیچکس با عقیده سیاسی از مادر متولد نمیشود

این در اثر تغییرات و تبدلات و اوضاع اجتماعی است که اشخاص عقاید سیاسی و اجتماعی بدست میآورند .

با وجود آنچه گفتیم از نقطه نظر تنقید و تشریح اوضاع ایران متأسفانه هنوز بیشتر وضعیات اجتماعی ما بهمان حال که میرزا آقا خان ذکر کرده باقی مانده است و در غالب اوقات تصور میشود که میرزا آقاخان در عصر ما زندگانی کرده و وضعیات زمان ما را شرح میدهد بنابراین معلوم میشود که این آثار خیلی تازه و قابل مطالعه و دقت است و بعلاوه موقعیکه میرزا آقا خان افکار خود را نشر داده موقعی است که ایران میخواید داخل در بعضی تغییرات اجتماعی و سیاسی شود لهذا همه این افکار از نقطه نظر پیشرفت جامعه تحریر شده لهذا بخلاف آنچه میگویند این افکار کهنه و مبتذل است فوق العاده مهم و طرف استفاده است . حیات خود میرزا آقاخان بهترین شاهد ظلم و ستم قوای حاکمه و عقب ماندگی ملت و مملکت در آن دوره است .

او مردی است که از اقصی نقاط ایران از چنگ ظلم و حکام ظالم فرار کرده و قدم به قدم با خیانت و استبداد روبروشده بلکه همین وضعیات باعث این شده که از نقطه جنوب شرقی تا گوشه

شمال غربی در طلب گوش شنوا بدود و بالاخره بازحمت زیاد بدون اینکه تسلیم ادیب نوازیهای فریبنده شاهزادگان جابر شود از این دیار بیرون برود و سالها از ایران - همان مرز عنبر نسیم - که برای آن جان میداد و آنرا میپرستید دور و جدا بماند و فقط وقتی در آن قدم گذارد که تسلیم جلادان و میر غضبهای استبداد شود و سر خود را صمیمانه تقدیم ساحت ایران و وطن عزیز خود کند.



در قریب پنجاه سال قبل ایران مملکتی بوده که از حیث اقتصاد و وضعیات اجتماعی و سیاسی درجات پست اجتماعی را میگذراند. فلاح که تنها منبع ثروتی این مملکت بود دچار انحطاط و خرابی - املاک وسیعها را که با اسم اربابی و تیول و خالصه و موقوفاتی درید تصرف خوانین و شاهزادگان و روحانیون بود بایرولم یزرع و کم سکنه و زارعین قلیلی که در آنها کار میکردند خود از زمین بهره نداشتند و در املاک اربابها مثل مملوکین (سرف Serf) قرون وسطی جزو مایملک ارباب محسوب و بازمین و جزو آن خرید و فروش میشدند. این زارعین و بقول بعضیها حیوانات لخت و برهنه که در روی دویا راه میرفتند و تنها

کسانی بودند که خزانه و صندوق دولت را تامین میکردند در زیر بار تحمیلات و فشارهای ارباب و مالیات دولت و بنیچه و سرباز بدهی و سیور سات و سایر انواع خراجها و باجها خورد و ناتوان شده بودند و در صورتیکه قادر بادای مالیات نبودند دختران و زنان خود را بجای مالیات میدادند و اربابان آنها را بمعرض فروش میگذاشتند . باین واسطه همه ساله هزارها از آنان بسبب مرض و قحط جان میدادند و آنهاکه جان سلامت در میبردند و راه فراری میدیدند راه ممالک خارجه را پیش گرفته بگدائی و فعلگی از دیار خود چشم پوشیده و با حسرت و برای ابد آلا باز و طن و مسقط الرأس خود را وداع میکردند . بقول میرزا آقاخان « . . . . . »

از یکصد میلیون ایرانی (۱) آدم و توانا و جان دار و بینا امروز ۵ میلیون جانور گدای مبهوت احمق پریشان بی شرف و ناموس درویرانه ایران بیشتر نیست آن هم من ضامن که اگر صد هزار نفر از اهالی ایران از جور ستمکاران جلای وطن نموده بمملکت خارجه میروند و در بدر بیابانها و هلاک امواج میگردند . شاهد

---

(۱) در هیچ تاریخی مملکتی باسم ایران با صد میلیون نفوس ایرانی تشکیل نشده



این ادعاسنك شکنان راه قفقاز و روسیه و حمالان بغداد و  
بصره و سیاه سوختگان تابش آفتاب جزیره العرب و مجاورین  
کربلا و نجف و پراکنده های برکنه های هند و بسی سر و  
سامانان قطر مصر و خرکچیان اسلامبول ..... الخ « ۲ » و « ..... سال  
بسال املاک بایر و مواشی تلف و مردم در بدر و جلاء وطن  
شده ..... » (۳)

صنایع ملی ویدی ایران که دوره های ترقی را طی کرده  
بود در مقابل مصنوعات و محصولات کارخانه جات اروپائی  
رو به انحطاط و تنزل گذاشته و همه روزه رو به ورشکستگی  
میرود . صنایع ماشینی قرن ۱۹ به هیچوجه در ایران داخل  
نشده فقط ورود مصنوعات ماشینی <sup>ششکده علم انسانی و مطاعبات فرهنگی</sup> عرصه بازار ایران را بر  
مصنوعات داخلی تنک کرده و متدرجا این مملکت را تحت نفوذ  
و استیلای سرمایه داران خارجی قرار می دهد طبقه تجار  
و کسبه به اصطلاح علمی بورژوازی در این مملکت در زیر  
چندین فشار - از یک طرف رقابت سرمایه داران خارجی و

---

[۲] ص ۲۹۸ سه مکتوب خطی

[۳] ص ۳۲۸ همان کتاب

از طرف دیگر تحمیلات و مالیات های حکومتی و مخصوصه  
با طبقه ملاکین و خوانین و قطاع الطریق ها واقع شده  
بودند و از حمایت حکومت بهره نمی بردند حکومت ها  
بیشتر حامی سرمایه داران خارجی برای محو سر مایه داران  
داخلی بودند . فعال ما یشاء مملکت طبقه خوانین و ملاکین  
تمام اراضی آباد منابع فایده خیز در تصرف آنان ولی یک  
دینار مالیات نمی دادند تمام مشاغل بزرگ دولتی بین آن ها  
تقسیم می شد مالیات ها و گمرکها و مؤسسات ملی در اجاره و  
اختیار اعیان بود . در آن اوقات منافع دو طبقه تجار و کسبه  
با خوانین و ملاکین توافق نمی داد و در مبارزه بودند .  
حکومت ها ابداء در صد اصلاح امور تجارتنی و صنعتی مملکت  
نبردند و پیوسته منابع اقتصادی را بطور امتیاز - امتیاز های  
مضر و یک طرفی منافع استقلال مملکت به دست سر مایه  
داران خارجی میسپردند . بزودی دو بانک یکی بانک شاهنشاهی  
در ۱۸۷۲ و بانک استقراضی در ۱۸۹۰ تمام معاملات نقود  
و مالیه و صرافی را بخود انحصار داده و در حقیقت تجار این  
مملکت را در تحت اختیار او در آوردند و تجار معروف را

قرضدار و بدهکار خود کردند ولی با وجود تضییقات چون ترقی محسوسی در مبادلات تجارتي این مملکت حاصل شده بود صادرات ایران رو به ترقی می رفت مثلاً: صادرات پنبه در سالهای ۱۲۷۷ تا ۱۲۸۲ به سالی ۶۷ میلیون تومان رسیده بود یعنی بیشتر از ده برابر صادرات امروزه پنبه [ در سال ۱۳۰۳ صادرات پنبه ایران مطابق احصائیة گمرکی بالغ  $۶۶۲/۲۹۵/۵$  تومان است ] شده و صادرات برنج در عرض بیست سال از ۵۲۰ هزار تومان به  $۸۸۶/۱۰۰$  تومان رسیده است و قس علیهذا . این است در این اوقات خواه این که مستقلاً و خواه اینکه به کمک بانک های خارجی يك قسمت از تجار هم تا اندازه بسیر مایه بدست آورده و حکومت ها و خوانین را محتاج به پول و قرضه خود می کردند از این راه این طبقه هم قوت و قدرتی حاصل کرده بودند خوانین و ملاکین همواره برای مصارف خود و عیاشی و تفننات خود املاک خود را به رهن این تجار می دادند و به علاوه خود طبقه ملاکین هم از نقطه نظر اجتماعی و تاریخی شروع به محو و انحلال گذاشته بودند و از اداره اقتصاد مملکت عاجز شده بودند این است که می بینیم طبقه

تاجر و کاسب و زارعین و من حیث المجموع طبقه سیم از  
وضعیات آن روزه ناراضی و مایل بایجاد حکومتی بودند که  
منافع آن ها را تامین و به پیشرفت و توسعه آن ها کمک نماید.  
طبقه تجار و کسبه ایران هر چند با اصلاحات و تغییرات  
کلی یعنی انقلاب حاضر نبودند اما رویهم رفته فوق العاده  
متجدد و طالب اصلاحات و ترقیاتی که بتواند به توسعه آنها  
کمک کند بودند لهذا با این جنبه اصلاح پرورانه به نام  
سعادت و ترقی و وطن داخل در مرحله عمل یعنی ایجاد حکومت  
حامی سرمایه میشدند و در عقب خود توده زارعین را بجانب  
تجدد و اصلاح می کشاندند -

این است که تاریخ نیمه دوم و دهه های اخیر قرن ۱۹  
ایران يك سلسله کشمکشها و ضدیتهائی است که بین طبقات  
حاکمه و دستگاه حکومتی و طبقات تجار و کسبه و زارعین  
اتفاق افتاده است -

طبقه منوره این عصر قطعی است آن افکار و نظریات و طرز  
حکومتی را تعقیب میکردند که منافع و مصالح طبقات دوم و  
سوم را ایجاب نماید در میان این طبقه منوره یکنفر - میرزا

آقا خان کرمانی - علمدار مصالح این طبقات شده و بر ضد کلیه افکار و نظریات فلسفی و اجتماعی و سیاسی که تا آنروز بر جامعه مستولی و به ضرر طبقات سوم و دوم تمام میشد قیام کرده و بشدت هرچه تمامتر به تنقید و تخریب کلیه مفکورات آن روزی ادبیات - اخلاق - فلسفه - حکمت - تاریخ و سایر معلومات آنروزه ایران پرداخت . -

با این شرح - هر چند خیلی مختصر - که از کیفیت ساختمان اجتماعی آنروزه ایران ذکر شد معلوم میگردد و اصول افکار میرزا آقا خان بر روی چه اساس اجتماعی قرار دارد. میرزا آقا خان چه آن اوقات که در ایران بوده و چه اوقاتی که از ایران خارج شده در گاه هر دو <sup>مطالعه</sup> با اوضاع موجوده و هرج و مرج و خرابی و مظالم و بدبختیهای ایران مخالف و ارمسبین آن متنفر بوده است ولی افکار و نظریات او در مقابل این وضعیات و علاج هائی که او فکر میکرد در هر يك از این دو دوره یکسان نبوده است مخصوصاً در اوقات اقامت خارجه بواسطه آشنائی با فلسفه قرون ۱۸ و ۱۹ اروپا و آثار نویسندگان معروف مغرب صاحب يك رشته عقاید و افکار میشود که

برای ایران خیلی نو و تازه بوده است. او این افکار و عقاید را با یک قلم شیرین و توانا در طی یک سلسله مقالات و تالیفات که راجع به تاریخ و جامعه ایران نگاشته گنجانده است. این تالیفات و آثار هیچکدام بصورت کامل طبع نگردیدولی نسخ خطی آن بزودی بین منورین و جوانان با سواد منتشر گردید و حکم انجیل سیاسیون و متفکرین آنروزه را پیدا کرد که تمام پروگرام عملیات سیاسی خود را از آن چشمه های خنک و تزه گرفته بموقع عمل می گذاشتند. حفظ این نسخه ها در آن ایام کار آسانی نبود و بردن اسم مؤلف آن ها باعث هزاران صدمه و بلا بود. معروف ترین این کتب: صد خطا به - سه مکتوب - ترجمه قهوه خانه سورت - تاریخ آئینه سکندری - و چندین کتب نثری و نظمی دیگر که اسامی آنها بر نویسنده صحیحاً معلوم نیست. ولی در جنب این آثار مخفیة میرزا آقا خان افکار خود را بطریق مقالات در روز نامه های فارسی آنروزه - مخصوصاً اختر اسلامبول - و مکاتیب که برای تبلیغ و تهییج مردم مینوشت مندرج مینمود و خلاصه نظریات سیاسی و اجتماعی خود را در ضمن آنها بموقع عمل می گذاشت.

میرزا آقا خان تنها بنویشتن مکاتیب و مقالات و تبلیغ قناعت  
نمیکرد شخصاً داخل عملیات و طرح نقشه های مفید و تشکیل  
انجمن ها و مجالس انقلابی میشد که مفکورات خود را اجرا  
و عملی نماید . آنچه معلوم است بزرگترین فعالیت و تشبثات  
سیاسی میرزا آقا خان دخالت و عضویت کمیته اتحاد اسلام بوده  
است که در اسلامبول به قیادت و رهنمائی سید جمال الدین  
اسد آبادی معروف و معاضدت شیخ احمد روحی و خبیر الملک  
تشکیل یافته بود . این مطلب از اشعار خود میرزا آقا خان بر  
می آید :

« همی خواستم تا که اسلامیان

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
بوحدهت ببندند یک سر میانه

رتال جامع علوم انسانی  
مر اسلامیان را فزاید شرف

نفاق و جدائی شود بر طرف

در اسلام آید به فر حمید

یکی اتحاد سیاسی پدید

شود ترک ایران و ایران چو ترک

نماند دوئی در شهادت سترک

ز دل‌ها ز دایند این کینه زود

نگویند سنی و شیعی که بود

و ز آن پس بگیرند گیتی بزور

ز جان مخالف بر آرند شور

ابا چند آزاده مرد گزین

نبشتیم بس نامه های متین

روانه نمودیم سوی عراق

که بر خیزد از عالم دین نفاق

به نیروی دادر جان آفرین

همه بر نهادند امضا بر این

به بخشید <sup>شش گاه علم انسانی و مطالعات فرهنگی</sup> حسن اثر نامه ها

که <sup>رتال جامع علوم انسانی</sup> خام و انپخته نبند خامه ها

سپاسم ز یزدان پیر و زرگر

که این نخل امید شد بارور

نوشته زایران و هم از عراق

که از دل بشتیم گرد نفاق

و بیانات مؤلف تاریخ بیداری ایرانیان این مطلب را تایید



مینماید که : « ..... یعنی سه نفر جداً به هوا خواهی و همراهی سید جمال الدین اسد آبادی در مقام دعوت اتحاد اسلامی بر خاسته مراسلات و مکاتبات عدیده به علما و اشراف عامه بلاد ایران نوشته و آن ها را دعوت باتحاد اسلامی نموده . » (۱) این اقدام و تثبیت خیلی مهم و پر صدا بوده و تمام اشتهارات سید جمال الدین و میرزا آقا خان و دیگران در اطراف این عملیات است ولی بنا بقول خود میرزا آقا خان و دیگران این تیر بسنگ خورده و در نزد پادشاه ایران و خلیفه عثمانی مقبول نیفتاده و باعث خشم هر دوی آن ها می شود میرزا آقا خان با رفتایش تبعید و بالاخره محبوس و از محبس طرابوزان بجزیره شبرکت در توطئه قتل ناصر الدین شاه تسلیم جلاد قاجار میگردد و در همین سالجا عملیات مرد بزرگ خاتمه پیدا میکند.



مسئله اتحاد اسلامی که در آن اوقات در کلیه محافل و مجالس ممالک اسلامی قوس صعودی خود را می پیمود بزودی

---

رو به ورشکست و محکومیت سیر کرد و با صاحبان این رویه از میان رفت. در تحت لواء اتحاد اسلام منافع طبقات تجار و سرمایه دار ممالک اسلامی مخفی بود. اختلافات مذهبی و کشمکش های دینی میان مسلمین و مخصوصاً میان سلاطین عثمانی و پادشاهان ایران با هم سنی و شیعه سکنه بزرگی در راه ایجاد حکومت های مستقل و متجدد و تجارت بین این ممالک بود بعلاوه تجار و سرمایه داران این دو مملکت که نه حمایت حکومت و نه يك كمك خارجي داشته در مقابل رقابت و هجوم سرمایه خارجی و ضربات ممالک مقتدره تنها وسیله رادرنزدیکی بین تجار این ممالک عقب مانده میدانستند. اتحاد ملل اسلامی در حقیقت جنك بر ضد سرمایه خارجی بود. و این کشمکش های مذهبی در داخله هر يك از ممالک قوای ملی را ضعیف و امنیت و ضمانت اشخاص و اموال را بخطر می انداخت و این خود مانع بزرگی برای پیشرفت و توسعه اقتصاد مملکتی بود.

سلاطین و پادشاهان هم با اتحاد اسلامی بنظر توجه و استفاده نگاه میکردند چه توسط آن و در تحت این کلمه ممکن بود حکومت و تسلط خود را که در ممالک متصرفه رو بضعف

میرفت تجدید نمایند مخصوصاً سلطان عثمانی بیشتر با این فکر متمایل بود زیرا این شعار باو حق میداد که زمام امور مسلمین و ممالک اسلامی را در دست گیرد و ناچار چون دولت ترک از سایر دول قوی تر بود خلیفه گی هم میبایست و باو تعلق گیرد این است که سلطان عثمانی و بعضی سایر سلاطین روی موافقت نشان داده اند ولی از آنجائیکه این سلاطین و زمامداران در زیر نفوذ ممالک مقتدره و سرمایه داران خارجی بودند نمیتوانستند این اتحاد را تشکیل دهند و بعلاوه خودشان از هیجانات و نهضت ها که ممکن بود در اثر اتحاد اسلامی حاصل شود میترسیدند و اعیان و بسور و کسرات ها هم باین امر راضی نبودند پس فکر اتحاد اسلام با این مقدمات همیشه بیشتر از یک خیال و وهم نبود و از طرفی هم یک آلت اقتدار و پیشرفت سلطان ها میشد . -

گذشته ازین ملل مختلفه اسلامی بازبانها و اخلاق و ساختمان های مختلف در این درجات پست اجتماعی ممکن نبود بتوانند در تحت یک لوا مجتمع شوند و همان طور که گفتیم ناچار باید

ملل ضعیفه تسلیم و مطیع سلاطین و ممالک قوی اسلامی گردند .  
دین هر گز نتوانسته است دو یا چند ملت را متحد و آنها را  
بطرف پیش ببرد بهترین شاهد وضعیات اروپاست که اغلب این  
اتحاد های مذهبی تشکیل شده فقط برای تسخیر و تسلط بر ملل  
مظلومه ولی بزودی متلاشی گردیده است و در مسائل سیاسی هم  
می بینیم در موضوع یک دولت غیر مسیحی همه دول مسیحی هر گز  
متحد نمیشوند بعضی آن دولت غیر مسیحی را حمایت و بر ضد  
دول مسیحی می جنگند و این اتحاد ها و ائتلافات فقط بر روی  
مصالح جهانگیرانه آن ها قرار دارد . بعضی اشخاص تصور می  
کنند که مثال خوب و نمونه کامل اتحاد اسلامی تشکیل مملکت  
اسلامی در صدر اسلام است <sup>تا</sup> که ملل مختلفه در لوای اسلام تشکیل  
یک مملکت داده بودند اما باید دانست که تشکیل دولت اسلامی  
آنروزه فقط بزور قوه قهریه بوده و هر گز آن ملل تشکیل یک ملت  
را نداده و با لاضره مملکت اسلامی به زودی متلاشی شد .  
طرفداران فکر اتحاد اسلام به خیال خود به دو علت به بد  
بختی ملل اسلامی پی برده بودند :

۲ - خسارات و بدبختی هائی که از انشعابات و تفرقه های مسلمین حاصل شده بود و در نتیجه اسلام بیش از بیست شعبه یعنی سنی و شیعی و خارجی و رافضی و صوفی و شیخی و بابی - حنفی - مالکی - زیدی - معتزلی - حنبلی - اسمعیلی - شافعی - بهائی - ازلی و غیره تقسیم شده بود و همین مسئله موجب کشمکش و جنگ ها و خون ریزی ها و خرابی ها میشد. این اشخاص تصور میکردند اگر این اختلافات مرتفع شود و مسلمین متحد شوند اولاً در داخله کمر همت بسته و به آبادی خود میپردازند و ثانیاً قوای خود را که در داخل صرف کشمکش و خصمه با یکدیگر می کردند جمع آوری نموده و می توانند بر ضد دشمن مشترک دول اروپائی استعماری قیام کنند و حکومت های وقت را از زیر سلطه و نفوذ آنها خارج نمایند. طرفداران اتحاد اسلام امید وار بودند که این کار صورت خواهد گرفت و به قول میرزا آقا خان در آن صورت قطعی است که :

« وز آن پس بگیرند دنیا به زور »

« ز جان مخالف بسر آرند شور »

این اختلافات راستی در آن اوقات خیلی بضرر ملت تمام می شد و آن ها را بکلی از فکر ترقی باز می داشت و در مقابل دشمن خارجی و دول استعماری اروپا ضعیف و زبون ساخته بود و اگر این اختلافات مرتفع و مردم باصلاح امور مملکت کمر می بستند دیباچه ترقی و تجدد شروع میشد. ولی آیا این اختلافات و عقب ماندگی ملت خودزائیده عقب ماندگی اقتصادی و صنف مادی مملکت نبود؟ - و آیا این اختلافات نتیجه و اثر يك عمل و اسباب دیگر نبود؟

جواب ما به این هر دو سؤال مثبت است. و آیا این نقشه به همین سادگی قابل عمل و اجرا بود و ملت را رو به ترقی و نجات می برد؟ پروپگاندای علوم انسانی و مطالعات تربیتی جواب این سؤال منفی است و تجارب و تاریخ هم همین جوابها را داده است.

فکر اتحاد اسلام که در قرن ۱۹ برای نجات ملل مشرق از تحت رقیت و اسارت امپریالیسم غرب طرح شده بود دچار محکومیت شده و زودتر از همه پا گیر و به ضرر مروجین آن ختم گردید در قرن ۲۰ يك آلت و شعاری برای جهان گیران و مأجرا جویان ترك گردیده و به زودی مبدل به

اتحاد ترك ( پات تورا نيزم ) شد و برای خفه كردن  
و اسارت و فريب ملل ضعيف و برادران مسلمان  
به كار رفت .

طبقات منوره و عناصر تاجر و سرمايه دار ممالك شرق  
به زودی فهميدند كه اين شعائر اتحاد اسلامي برای نجات  
مملكت از چنگال سرمايه خارجي و ترقی و رونق اقتصادی  
و صنايع ملی کافی و مفيد نيست و يگانه شعار عملي و مقصد  
مترقی شعار در استقلال وطن و « نجات ملی » در مقابل اجانب  
و « رژيم انتخابی » در مقابل اصول سلطنت مطلقه و استبدادی  
است . ولی برای رسيدن به اين خط مشی روشن و صريح  
بیش از سی سال مبارزه مسلسل و مرتب لازم نبود .

سيد جمال الدين اسد آبادی - اين تمثال مهم - كه بیشتر  
مصالح دين تاسیاسی بشمار می رفت و می خواست ملل مشرق را  
از راه اصلاح امور دینی از ذلت و اسارت نجات دهد به « اتحاد  
اسلام » اعتقاد و ایمان کامل داشت و اجرای آن را حتمی و  
قطعی میدانست و ای میرزا آقاخان با وجود این كه در  
اقدامات و عملیات سيد جمال الدين مخصوصاً راجع به ایران

شرکت و دخالت مهمی داشته است معذالك در تحریرات و تألیفات او به هیچوجه اتحاد اسلامی را نمی توان دید بلکه گفتار و افکار او با اتحاد اسلامی متناقض است. بیش از صد جا با هزاران دلیل معرفة الحیات و سوسیولوژی اظهار نموده که ایرانی با عرب و ترك نمی تواند صاحب يك قسم منافع و اخلاق و روحیات باشد. زیرا به عقیده او «..... خوی عربی اخلاق ایرانیان را بدان درجه که عرض شد (از طرف مؤلف) فاسد کرده است» (۱) «به قسمی که امروزه نفاق که مخرب اساس آدمیت و مضع حقوق مدنیت و معوق ترقیات دولت و ملت است در ایرانیان به سبب تقلید تازیان به اعلی درجه کمال میباشد» (۲) و با همان اعرابی که «در فطرت پاك و خوب صاف تابناك ایرانی آن درخت زقوم و زهر میشود مسوم طبیعت عربی و خوی بادیه نشینی را گذاشته و گذشتند» (۳). ایرانی صاحب اخلاق شیرین و رحیمانه «نمی تواند در تحت يك لواء متجدد متفق شود. و در

---

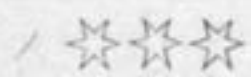
(۱) ص ۲۰۰ سه مکتوب خطی [۲] ص ۱۶۵ کتاب صد خطابه

خطی (۳) ص ۶۶ سه مکتوب خطی



جا های دیگر تالیفات مطالبی در مضار سلطه عرب بر ایران  
نوشته که ما به بعضی ملاحظات از ذکر آن ها باید چشم پوشیم  
یا این اختلافات طبیعی و اجتماعی که میرزا آقا خان سعی  
میکند در آثار خود بین اقوام مخصوصاً میان ایرانیان و ترک  
ها و اعراب نشان بدهد چگونه ممکن است يك اتحادی به  
وجود آورده و در تحت این لواء آن ها را به يك مقصد  
سوق داد. این است که قطعی است میرزا آقا خان در آثار خود  
به هیچوجه اتحاد اسلامی را توصیه نکرده و آن را علاج  
بدبختی ها و بیچارگی ملت و عقب ماندگی مملکت نمی داند  
در بعضی جاهای تالیفات خود بقدری علاقه به آثار ملی قدیم ایران  
نشان میدهد که خود او اندیشناک شده و توضیح می دهد که :  
« مقصود ما نه تمجید دین و آئین مجوسیان بوده که مورد  
طعن و لعن علمای مجوس فاناتیک تازه مسلمان شویم که از کثرت تعصب  
مذهبی من بیچاره را که به زحمت بزرگواری ملت و آباء و اجداد  
آنان را بیان میکنم تو بیخ و نفرین کنند بلکه مقصودم رشته  
استنباط تاریخ است » شخص با این نظریات و عقاید مشکل  
است بتواند طرفدار اتحاد اسلام باشد.

---



حال که دیدیم میرزا آقاخان با چه زمینۀ اقتصادی و اجتماعی  
ظهور کرد لازم است نظریات او را در مسائل اجتماعی تحقیق  
کنیم .  
به نظر میرزا آقا خان جامعه چطور به وجود آمده است ؟  
« این احتیاج بیابان گردی بنی آدم را منجر به اجتماع و تفرقه ایشان  
را مبدل به حضارت و فراهم بردن نمود که دستۀ از ایشان  
در جائی بهم پیوسته و آن مکان را نشیمن خویش ساختند بنای زراعت و فلاح  
را نهاد تشکیل ده و قریبه و قصبه و مزرعه نموده بتاسیس  
حرفه و صنایع کرده جمعیت ها منعقد گشت . این طوایف  
و جمعیت در بابت معاملات و معاشرت گونا چار محتاج بیک قرار  
و قانون و نظمی و حکمی بودند <sup>تا اجتماع علوم را بشا</sup> البته هر قرار و قانون و حکمی  
مقرر و ممتن و حاکم میخواهد بناء علیهذا از آن روزی که  
قرار و حکم در میان یک طایفه معمول شد قرار گذار و حاکم  
در ایشان پیدا گردید این سبب بروز حکمرانی و پادشاهی در  
هر ملت و طایفه بوده است . ( ۱ )

در این جا راجع به تشکیل جامعه ها میرزا آقا خان هیچ چیز تازه نمیگوید و همان فلسفه اجتماعی روسو و طرفداران او را تکرار میکند که انسانهای متفرق در بیابان ها به علت تنها گردی در مقابل سختیهای طبیعت و حیوانات موخس عاجز بوده و با لاخره برای تولید قوه در مقابل مشقات طبیعت گرد هم جمع آمده و تشکیل جامعه داده اند و چون برای اداره این جامعه قانونی لازم بود یکنفر قانون گذار و برای اجرای آن یکنفر حاکم معین شد و این سبب بروز حکمرانی و پادشاهی در هر ملت شد. مطابق سوسیولوژی علمی امروزه هیچ وقت در تاریخ دیده نمیشود که بشر بطور انفراد زندگانی کرده باشد و این فکر فقط یک قسم تخیلات شاعرانه است زیرا هزار اشکال تولید میشود که چگونه بشر های متفرق یکدفعه باین خیال افتادند که گرد هم جمع شوند و چه قرارهایی برای تشکیل این جامعه ها دادند. شما هر قدر دور تر به تاریخ نظریه بکنید می بینید مردم قبل از آن هم اجتماع داشته اند مثلا در افسانه های خودتان میخوانید که کیو مرث اول کسی است که مردم را جمع کرده و تشکیل سلطنت داده است در نظر اول شخص

تصور میکند مردم دور هم یکجا جمع نبوده و در جنگل ها و بیابان ها متفرق بوده اند و کیومرث با عصای سطر بر خود دور تا دور خود را طواف و مردم را دعوت کرده که بیایید تشکیل جامعه بدهیم مردم هم با کمال آسانی حرف او را قبول کرده و او پادشاه ایشان شده است اما چند سطر بعد را که میخوانید که با دیوان بنای زد و خورد را گذاشت میفهمید دیو ها یعنی مردمان وحشی برای خود اجتماعاتی داشته و قشونی فراهم کرده و مجتمعاً بر کیومرث حمله کردند و پسر او را کشتند اینجا معلوم میشود تمام این فلسفه ها از حقیقت دور و بی دلیل است و از مدت زمانی قبل یعنی از هر وقت بشر بوده جامعه <sup>ششم</sup> بوده <sup>ششم</sup> <sup>مطالعات فرسنگی</sup> اجتماعی برای بشر يك سائقه طبیعی بوده و <sup>رتال جامع علوم انسانی</sup> تعلیم هیچ معلم و مقنن و فیلسوف نیست . بعلاوه سوسیولوژی معاصر ثابت میکند که درجات تمدن و ایجاد حکومتها مؤسساتی است که متدرجاً و در عرض سالهای دراز بوجود آمده است

نا تمام

